



توسعه اقتصادی به مثابه پارادایم قدرت در دوره‌های اندیشه ژئوپلیتیک

دکتر احسان یاری^{۱*} - دکتر محمدرضا فرجی^{۲*}This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>). **چکیده**

توسعه، فرآیندی برای دستیابی به وضعیت مطلوب است که کشورها با تدوین و پیگیری سیاست‌های مشخصی آن را دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، چنین مفاهیمی عمدتاً حاصل برنامه‌ها و سیاست‌های بیرونی و تجویزی است که برای تقویت بنیه کشورهای ضعیف از سوی قدرت‌های بزرگ و کشورهای توسعه‌یافته ارائه شده است. تحقیق حاضر با اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیکی و بهره‌گیری از دوره‌های اندیشه «ژئوپلیتیک تمدنی»، «ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا» و «ژئوپلیتیک ایدئولوژیک» مورد نظر جان اگینو، به واکاوی سیر تحول مفهومی توسعه و توسعه اقتصادی می‌پردازد. از این‌رو، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که ماهیت مفهوم توسعه و توسعه اقتصادی با توجه به دوران اندیشه ژئوپلیتیکی چیست؟ روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به توجه به ماهیت مسئله مورد بررسی، کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌های تحقیق با بررسی مفهوم و ماهیت توسعه و توسعه اقتصادی در سه کلان دوره اندیشه ژئوپلیتیکی، نشان می‌دهد که توسعه با قرائت‌های مختلف، به عنوان گفتمان یا پارادایمی از قدرت، از سوی قدرت‌های مرکز به کشورهای ضعیف اقتصادی و سیاسی تجویز می‌شده است. در چنین برخوردی و برای توجیه و پیشرفت سیاست‌های قدرت، از کشورهای ضعیف ذیل عناوین «بربر»، «عقب مانده»، «توسعه نیافته»، «جهان سوم»، «در حال توسعه»، «جنوب»، «غیرمتدین» و ... یاد شده است. همچنین در یک مدل روابط ژئوپلیتیکی مرکز-پیرامون، سیاست‌های قدرت‌طلبانه مرکز زیر عنوان توسعه و مشتقات آن در کشورهای ضعیف دنبال شده و آنان را در موقعیت تابع و وابسته و استثمار شده قرار داده است.

کلیدواژگان: توسعه، توسعه اقتصادی، پارادایم قدرت، دوران اندیشه ژئوپلیتیکی

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز. نویسنده مسئول/ ایمیل: e.yari@shirazu.ac.ir

* دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

جستاری واقع‌بینانه در تاریخ تحول مفهوم «توسعه» و «توسعه اقتصادی» از نظرگاه مطالعات ژئوپلیتیکی، پرسش‌های گوناگونی را پیش‌روی محققان قرار می‌دهد که پاسخ به آن پرسش‌ها می‌تواند سویه پنهان ماهیت فلسفی چنین مفهومی را آشکار سازد. با پیش‌آمدن دو جنگ جهانی و درگیر شدن قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به برتری ژئوپلیتیکی جهانی، نگاه به آینده و سرنوشت بشر کره خاکی، دستخوش مفاهیم ویژه‌ای قرار گرفت. فاتحان دو جنگ جهانی، اقدام به ثبت و نگارش قوانین، سیاست‌ها و دستوراتی (به عنوان فرآیندهای مدیریت سیاسی جهان) کردند که به دنبال خود، ساختارها (فرم‌ها)ی جدیدی برای سازماندهی و انتظام فضایی جهان سیاسی شکل گرفت. از آنجا که جنگ‌های جهانی، (عمدتاً) پدیده‌ای باخترزمینی بود و به دنبال آن، فاتحان جنگ نیز، قدرت‌های باختری بودند، لذا سازماندهی و مدیریت جهان سیاسی در فردای جنگ جهانی نیز، اصول و رویه‌ای باختری به خود گرفت. در جهان ژئوپلیتیکی جدید مورد نظر باخترزمین و به طور خاص ایالات متحده، مفاهیم جدیدی شکل گرفت که جهان را از دیدگاه آنان، تفسیر می‌کرد. در این میان، «توسعه» و «توسعه اقتصادی» نیز همراه با قرائت‌های وابسته به آن، چهره سیاسی - اقتصادی جدیدی از نظام ژئوپلیتیکی را نمایان ساخت.

تحقیق حاضر به دنبال واکاوی مفهوم توسعه و توسعه اقتصادی، از منظر ادبیات ژئوپلیتیکی است و در این راه، از تقسیم‌بندی سه گانه جان اگنیو از دوران اندیشه‌های ژئوپلیتیک (ژئوپلیتیک تمدنی، ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا و ژئوپلیتیک ایدئولوژیک) بهره می‌گیرد. در چنین برخوردی، سوال اصلی تحقیق حاضر این است که ماهیت شکل‌گیری مفهوم «توسعه و توسعه اقتصادی» چیست؟ فرض تحقیق این است که این مفاهیم از ماهیتی ژئوپلیتیکی برخوردار بوده و به مثابه پارادایم قدرت به منظور سلطه در جهان اقتصادی و سیاسی مطرح شده است.

تحقیق حاضر از نوع، بنیادی و نظری است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به توجه به ماهیت مسئله مورد بررسی، کتابخانه‌ای و اسنادی است که از منابع مختلف (کتاب‌ها، مقالات، سایت‌های اینترنتی و طبقه‌بندی شده) گردآوری شده و به شیوه کیفی، بر پایه استدلال منطقی تجزیه و تحلیل شده است.

۱- پیشینه تحقیق

اشرف‌الزمان و رحمان (Ashrafuzzaman & Rahman, 2022: 2)، در مقاله‌ای زیر عنوان «تحلیل انتقادی از پارادایم توسعه»، مفهوم «توسعه» را به دوییدن پشت قطار در حال حرکت تشبیه می‌کنند و معتقدند مفهومی است که در تاریخ، فرهنگ و زمان خاصی شکل گرفته و با صنعتی شدن، رشد اقتصادی و دگرگونی‌های اجتماعی از طریق بازاریابی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد شده است. این مقاله با طرح این پرسش که نقش مفاهیم عاملیت و قدرت در نقد پساتوسعه بر گفتمان و رویه توسعه چیست؟ توسعه را به عنوان یک اسطوره اروپا محور، هژمونی اقتصادی، وابستگی اقتصادی، مشروعیت و قدرت و ابزار ژئوپلیتیکی که نظام اجتماعی تقسیم‌کننده توسعه را ویران

می‌کند، بازتاب می‌دهد.

مارکوس پاور^۱ در کتاب ژئوپلیتیک و توسعه (Power, 2019: 5-270)، پیدایش تاریخی مفهوم توسعه را از پایان امپراتوری تا جنگ سرد و جنگ علیه تروریسم به عنوان شکلی از حکومت‌داری بررسی می‌کند. این کتاب همچنین نشان می‌دهد که چگونه معانی و روابط توسعه به عنوان یک گفتمان، یک دستگاه و یک آرمان، از نظر ژئوپلیتیکی تصور و چارچوب‌بندی شده است. از همین‌رو، با بررسی برخی ارتباطات تاریخی میان توسعه و دیپلماسی بر مسائلی مانند قلمرو، امنیت، دولت و حاکمیت در پیگیری توسعه تمرکز دارد. همچنین با اشاره به مواردی خاص مانند افریقا، به بررسی ژئوپلیتیک تاریخی و معاصر کمک‌های خارجی، ارتباطات بین توسعه و ضدشورش، نقش حکومت و جنبش‌های اجتماعی در بازتوسعه و می‌پردازد.

سیدالاسلام (Islam, 2009: 25)، در مقاله‌ای زیر عنوان «پارادایم‌های توسعه و دینامیزم قدرت آن، یک بررسی»، به بررسی چگونگی درک قدرت در پارادایم‌های مختلف توسعه می‌پردازد. این مقاله ضمن اشاره به این که پارادایم‌های توسعه در طول زمان تحت تأثیر پویایی‌های تاریخی، فرهنگی و قدرت تکامل یافته‌اند؛ به این نتیجه می‌رسد که هر دو مفهوم توسعه و قدرت پدیده‌های فراگیر و در عین حال پیچیده هستند. به دلیل چنین پیچیدگی این دو مفهوم و همچنین جهت‌گیری‌های مختلف ایدئولوژیک محققان باعث شده است که آنها این مفاهیم را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار دهند.

پژوهش حاضر از آنجا که مفهوم توسعه و توسعه اقتصادی را در پیوند با دوران تحول اندیشه ژئوپلیتیک، واکاوی و تجزیه و تحلیل می‌کند، دارای نوآوری است.

۲- چارچوب مفهومی تحقیق

در راستای تشریح چهارچوب مفهومی تحقیق، لازم است تا در ادامه، برخی مفاهیم مرتبط با عنوان تحقیق تعریف و تحلیل شود.

۲-۱- توسعه

توسعه در فرهنگ لغت به معنای «فرآیندی که در آن کسی یا چیزی رشد یا تغییر می‌یابد و بسیار پیشرفته می‌شود» (Cambridge, 2023). فرهنگ نامه مریم وبستر نیز توسعه را «کنش، فرایند و یا برون داد تحول و یا حالتی از متحول شدن» تعریف می‌کند (Merriam-webster, 2023). جامعه‌شناسان، توسعه را در معنای کلی، به تحول در چهار زیر مجموعه‌ی توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی و توسعه فرهنگی (از کیا، ۱۳۷۷: ۱۸-۲۱)؛ (Azkia, 1998: 18-21) تقسیم‌بندی می‌کنند. پیچیدگی تعریف و مفهوم توسعه، عمدتاً ناشی از نوع نگاه و برداشت‌های افراد مختلف از توسعه بوده است. از همین‌رو، جدایی نظریه‌های توسعه از یکدیگر نیز تا حد زیادی به تعریف‌های متفاوت از توسعه باز می‌گردد. توسعه نیز به مانند اکثر مفاهیم علمی دارای تفاوت‌های گسترده‌ای در

^۱. Marcus Power

^۲. counterinsurgency

مفاهیم خود است که به دلیل گستردگی نیازهای جامعه، گستردگی زمینه کار و نیز تفاوت برداشت‌های صاحب نظران است. (جدول شماره ۱).

اندیشمندان / نظریه پردازان	تعریف و مفهوم توسعه
والتر رادنی ^۳	معتقد است، هنگامی جامعه به توسعه نائل می‌شود که همه افراد قدرت مواجهه خود را با طبیعت افزایش دهند و این قدرت بر وسعت دامنه درک آنها از قوانین طبیعت، میزان به کارگیری این درک از طریق ساخت ابزارها و شیوه سازماندهی کار مبتنی است» (یونسکو، ۱۳۷۷: ۶۱)؛ (UNESCO, 1998: 61).
شوماخر ^۴	معتقد است، توسعه با کالاهای مادی آغاز نمی‌شود، با آدمیان و تربیت آنها، با سازمان و با انضباط آغاز می‌شود، بدون این سه، همه منابع، پنهان و دست نخورده و بلامصرف باقی می‌ماند (شوماخر، ۱۳۶۵: ۱۳۱-۱۳۲)؛ (Schumacher, 1986: 131-132).
آر پی میسرا ^۵	معتقد است، توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده چند بعدی است و فی نفسه یک مسلک به حساب می‌آید. توسعه به دلیل این که دستاورد انسان محسوب می‌گردد، در محتوا و نمود، دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد (میسرا، ۱۳۶۸: ۶)؛ (Mishra, 1989: 6).
آمارتیا سن ^۶	آمارتیاسن با تمایز قائل شدن میان مفهوم رشد و توسعه اقتصادی معتقد است از آنجا که توسعه، رسیدن به زندگی بهتر قلمداد می‌شود؛ تحلیل توسعه باید بر ماهیت زندگی مردم توجه کند. او «آزادی در انتخاب» را یکی از مواردی می‌داند که می‌تواند در ارزیابی ماهیت توسعه مهم و اساسی قلمداد شود (Sen, 1998: 15).
مایکل تودارو ^۷	معتقد است، «توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است» (میرحسینی، ۱۳۹۱: ۷۵)؛ (Mirhasani, 2011: 75).
فرامرز رفیع پور	معتقد است توسعه، اسب تروا است دامی که نه فقط به نابودی جهان سوم می‌انجامد، بلکه عواقب آن تأثیرات مخربی نیز برای جهان غرب دارد (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۵۴۲)؛ (Rafipoor, 2000: 542).

جدول ۱: نظرات برخی از اندیشمندان در ارتباط با مفهوم توسعه

Table 1: Theorist's opinions in relation to the concept of development

منبع: (یافته‌های تحقیق نگارندگان: ۱۴۰۳)؛ (Authors' research results, 2024)

³. Walter Rodney

⁴. Schumacher

⁵. R.P Misra

⁶. Amartya Sen

⁷. Michael Todaro

۲-۲- توسعه اقتصادی^۱

زایش مفهوم توسعه اقتصادی به نوعی با مفهوم توسعه مقارن است. اولین نوشته‌های اقتصادی نیز حول محور توسعه اقتصادی تمرکز داشت. نوشته‌های پیشگامانی مانند گرگوری کینگ^۲، فرانکو کوئیس‌نای^۳، آنتوان لاووزیه^۴، جوزف لوئیس لاگرانج و حتی آدام اسمیت (Sen, 1998: 10) نشان از تمرکز آنان بر مسائل توسعه اقتصادی دارد. به عبارت دیگر، علاقه‌های اولیه در فهم و جستار مسائل توسعه، انگیزه‌های ژرفی را برای پیگیری مسائل توسعه اقتصادی فراهم کرد.

توسعه اقتصادی در یک تعریف کلی، عبارت از رشد اقتصادی همراه با تغییر و تحولات کیفی است (متوسلی ۱۳۸۹، ۱۲)؛ (Motevaseli, 2010: 12). فرهنگ‌نامه کمبریج توسعه اقتصادی را «فرایندی می‌داند که در آن اقتصاد، رشد یا تغییر می‌کند و بسیار پیشرفته می‌شود، این وضعیت به‌ویژه هنگامی است که وضعیت اقتصادی و اجتماعی بهبود یافته است» (cambridge, 2023). اینوستوپدیا^۵ توسعه اقتصادی را شاخه‌ای از اقتصاد می‌داند که بر بهبود وضعیت مالی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه تمرکز دارد (investopedia, 2023). بریتانیکا^۶ توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که اقتصادهای ملی با درآمد پایین به اقتصادهای صنعتی مدرن تبدیل می‌شوند (britannica, 2019). با این حال، در متون علم اقتصاد تعاریف گوناگونی از توسعه اقتصادی ارائه شده است. چنین رویکردهای مختلف به پدیده واحد، ریشه در پیش ذهنیت‌ها، انتظارات و اهداف گوناگون اندیشمندان و محققان این حوزه از مقوله توسعه اقتصادی دارد.

انديشمندان / نهادها	مفهوم توسعه اقتصادی
جرالد می‌یر ^۷	توسعه را رشد اقتصادی توأم با تحولات تعریف می‌کند و تحولات را به تغییرات در دو حوزه جست و جو می‌کند: ۱- ارزش‌ها و نهادها) و ۲- تغییرات فنی؛ (متوسلی، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ (Motevaseli, 2010: 12).
میردال ^۸	توسعه اقتصادی، عبارت است از حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو و همچنین به عقیده وی، در توسعه نه تنها روش تولید و توزیع محصولات و حجم تولید مد نظر است بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه و سیاست‌ها نیز مورد توجه است (Myrdal, 1975: 182).

^۱. Economic Development

^۲. Gregory King

^۳. Francois Guesnay

^۴. Antoine Lavoisier

^۵. Investopedia

^۶. Britanica

^۷. Gerald, M. Meier

^۸. Myrdal

انديشمندان/ نهادها	مفهوم توسعه اقتصادی
آمارتیا سن	توسعه اقتصادی مفهومی فراتر از رشد اقتصادی است. از این رو، توسعه خود منعکس کننده پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است و نیازمند رشد اقتصادی است. رشد یک شرط لازم برای توسعه است اما شرط کافی به حساب نمی آید. بر این اساس، توسعه در ارتباط با آزادی افراد و برداشتن موانع برای دستیابی به آزادی بزرگتر است. موانع آزادی و همچنین توسعه، عبارتند از فقر، فقدان فرصت های اقتصادی، تباهی و فساد، حکمرانی ضعیف، فقدان آموزش (Sen, 2000: 17).
برنامه توسعه سازمان ملل ^۱	توسعه اقتصادی را در معنای گسترده تری تعریف می کند و آن را با توسعه انسانی برابر می داند از این رو، بر کیفیت زندگی انسانی تاکید دارد. برنامه توسعه سازمان ملل، شاخص توسعه انسانی (HDI)، را ملاک توسعه قرار داده است که خود شامل سه بُعد - درآمد، آموزش و سلامت - و چهار شاخص - امید به زندگی در بدو تولد، متوسط سال های تحصیل، سال های مورد انتظار تحصیل، و سرانه درآمد ناخالص ملی ^۲ - می شود و از این طریق، رفاه نسبی کشورها را برآورد می کنند.

جدول ۲: نظرات برخی نظریه پردازان و نهادها از مفهوم توسعه اقتصادی

Table2: The opinions of some theorists and institutions on the concept of economic development

منبع: (یافته های تحقیق نگارندگان: ۱۴۰۳)؛ (Authors' research results, 2024)

۳-۲- روابط ژئوپلیتیکی

روابط ژئوپلیتیکی، روابطی است که میان کشورها، دولت ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت و جغرافیا برقرار می شوند. در شکل گیری هر گونه رابطه ای میان بازیگران، عنصر سیاست، در قالب بازیگران سیاسی یا اراده ای که به ماهیت رابطه شکل می دهد و نیز اقدامات و کنش هایی که توسط بازیگران انجام می شود؛ پدیدار می گردد. عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به هم تجلی پیدا می کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بستر ساز را ایفا کرده و انگیزه های لازم برای شکل گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه و نیز تاثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را سبب می شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ۳۶۲-۳۶۳)؛ (Hafeznia, 2006: 362-363). روابط ژئوپلیتیک میان بازیگران به شکل سلطه و استیلا، تحت سلطه، تعامل و تعادل، نفوذ و رقابت شکل می گیرد. چنین شکلی از روابط از پویایی برخوردار بوده و دوره ثبات یا تحول آنها تابعی از ترکیب و تحول عناصر سه گانه جغرافیا، قدرت و سیاست است.

¹. United Nations Development Program (UNDP)

². Human Development Index

³. Gross National Income per capita

۲-۴- وزن ژئوپلیتیکی

وزن ژئوپلیتیکی عبارت از شناخت تأثیر عوامل واقعیت‌دهنده قدرت ملی بوده که در مجموع ممکن است اهمیت موقعیت جغرافیایی، انسانی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و دیپلماتیک کشور (یا یک قدرت) را تا آن اندازه بالا برد که آن کشور یا آن قدرت را در معادلات ژئوپلیتیکی جهانی یا منطقه‌ای صاحب نقش کند (مجتهدزاده، ۱۳۹۱، ۱۱۱)؛ (Mojtahedzadeh, 2011: 111). به عبارت دیگر، وزن ژئوپلیتیکی محصول و مولود جمع جبری عوامل قدرت است (اعظمی، ۱۳۸۵، ۱۲۰)؛ (Azami, 2006: 120). در حالیکه برخی عوامل نظیر بی‌سوادی، فقر، سوانح طبیعی، بی‌ثباتی سیاسی و نظایر آن در قدرت ملی نقش منفی ایفا می‌کنند (فرانکل، ۱۳۷۶: ۱۵۰)؛ (Frankel, 1997: 150). در نقطه مقابل برخی دیگر از عوامل نظیر سواد، درآمد سرانه بالا، فقدان سوانح، ثبات سیاسی، سطح علمی و تکنولوژی بالا و نظایر آن نقش مثبت در قدرت ملی ایفا می‌کنند، بنابراین در برآورد وزن ژئوپلیتیکی، به نقش عوامل و متغیرهای موثر در قدرت ملی در ابعاد مختلف باید توجه شود. وزن ژئوپلیتیکی مفهومی بنیادین در سرنوشت کشورها و فضاها و مکان‌های جغرافیایی و میزان اقتدار و قدرت بازیگری حکومت‌ها و دولت‌ها و نهادهای اجتماعی آنها محسوب می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۰)؛ (Hafeznia, 2006: 110-111).

۳- یافته‌های تحقیق

بخش یافته‌های پژوهش، عمدتاً به تحول مفهومی توسعه و توسعه اقتصادی در دوره‌های اندیشه ژئوپلیتیک تمرکز دارد.

۳-۱- تحول مفهومی توسعه اقتصادی در دوران اندیشه ژئوپلیتیک

قدرت‌های درگیر در رقابت‌های ژئوپلیتیکی، در طول قرون و اعصار، پیوسته کوشیده‌اند مفاهیم و اندیشه‌هایی را در معادلات خود مطرح سازند که رسیدن آنان به مقاصد ژئوپلیتیکی مورد نظر را آسان سازد. با توجه به اینکه، تحقیق حاضر، به واکاوی مفهوم توسعه از نظرگاه مطالعات ژئوپلیتیکی می‌پردازد؛ بنابراین، پیدایش و تحول چنین مفهومی در جهان سیاسی و نظام ژئوپلیتیکی جهان بر مبنای دوره‌های تحولی و اندیشه‌ای ژئوپلیتیک بررسی می‌شود. در نگاهی تاریخی به دوران اندیشه‌های ژئوپلیتیکی؛ جان اگنیو^۱ سه دوره مشخص از زایش چنین اندیشه‌های شکل دهنده به فضاها و جغرافیای جهانی را مطرح می‌کند که از ابتدای قرن نوزدهم آغاز و تا دهه ۱۹۸۰ یعنی پایان جنگ سرد، تداوم می‌یابد. این سه دوره به ترتیب عبارتند از: ۱- ژئوپلیتیک تمدنی (۱۸۱۵-۱۸۷۵)؛ ۲- ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا (۱۸۷۵-۱۹۴۵) و ۳- ژئوپلیتیک ایدئولوژیک (۱۹۴۵-۱۹۹۱)؛ (Agnew, 2004: 85). شایان دقت است دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام اتحاد

^۱. John Agnew

^۲. Civilizational geopolitics

^۳. Naturalized geopolitics

^۴. Ideological geopolitics

جماهیر شوروی، نیز به «ژئوپلیتیک دوران گذار» یا «ژئوپلیتیک پسانوگرا» یاد می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ (Hafeznia, 2006: 40).

۳-۱-۱ ژئوپلیتیک تمدنی (۱۸۷۵-۱۸۱۵) و دوران اندیشه‌های اقتصادی اروپامحور

ژئوپلیتیک تمدنی در اواخر سده هجدهم میلادی، به عنوان بخشی از واکنش به مبارزه برای ثبات در اروپای غربی ظهور یافت که مرکز کیهانی خود را بر پایه مسیحیت مشترک در زمان جنگ‌های مذهبی از دست داده بود. این نسخه از تصور ژئوپلیتیکی مدرن در ابتدای نیمه قرن نوزدهم به اوج تاثیرگذاری خود رسید. اقتصاد سیاسی بین‌المللی از ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۵ با کنسرت اروپا که در آن هیچ کشوری نسبت به همدیگر در داخل اروپا «قانون را کنار نگذاشت» و با ظهور سلطه اقتصادی بریتانیا در بسیاری از نقاط دنیا شناخته می‌شود. چنین کنسرتی برای محدود کردن انگیزه‌های انقلابی نشأت گرفته از انقلاب فرانسه از ۱۷۸۹ و پس از آن، ترسیم شده بود. در این دوره، بریتانیا در نتیجه رشد اقتصادی که ماحصل انقلاب صنعتی بود، تعامل متفاوتی را با دیگر قاره‌ها در قیاس با دیگر کشورهای اروپایی پیدا کرد (Agnew, 2004: 88). انگلستان، مرکز اقتصاد سیاسی و بین‌المللی و لندن مرکز اصلی مالی جهان بود. به عبارتی، انگلستان، نقش لوکوموتیو اقتصاد جهانی را به عهده گرفته بود. زمامداران انگلستان نیز برای پیشبرد نقش جهانی خود در صورت لزوم از روش‌های سیاسی و مداخله نظامی بهره می‌جستند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ (Hafeznia, 2006: 40).

این روند سبب شد که احساس برتری، توسعه یابد و به یک احساس غرور غیرمنعطف تمدنی تبدیل شود که اروپائیان را «متمدن‌ترین» مردم و نیز بهترین حکمرانان جهان بشناسند (Agnew, 2004: 88). در این دوره، اروپای غربی، خود را در جایگاه قدرت، ثروت، دانش، تکنولوژی، ابزار و دسترسی برای کنترل و اعمال حاکمیت در سایر نقاط جهان می‌دید. تقسیم بندی جهان به دو بخش یعنی اروپا و سایر جوامع، با کاربرد مکرر عباراتی مانند: سرزمین اصلی و مستعمرات، عمیق‌تر می‌شد. پیامد چنین دوره‌ای، این بود که ادبیات مفهومی ژئوپلیتیک تحت تاثیر فضای فکری و گفتمانی برتری پنداری اروپا در برابر سایر ملت‌ها و اقوام قرار داشت و این تفکر در اروپاییان، نگرش جهان‌گرایی و سلطه بر دیگران را به عنوان یک حق طبیعی توسعه می‌داد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۱-۴۲)؛ (Hafeznia, 2006: 41-42).

ادبیات اقتصادی این دوره نیز عمدتاً تحت تاثیر اقتصاد کلاسیک (۱۷۷۶-۱۸۴۸) بود. در این دوران، گروهی از اقتصاددانان عمدتاً انگلیسی، کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت (۱۷۷۶) را به عنوان مبنای تحلیل تولید، توزیع و مبادله کالاها و خدمات در اقتصاد استفاده نمودند. اقتصاد کلاسیک، تمام اصول نوشته‌های اقتصاددانان سیاسی این دوره زمانی را شامل می‌شود که در وهله اول، برپایه اصول فکری آدام اسمیت و در وهله دوم بر پایه اندیشه‌های دیوید ریکاردو نوشته‌اند. دیگر

¹. Cosmic centre

². European Concert

نمایندگان این مکتب فکری عبارت بودند از رابرت مالتوس، ژان باتیست سی^۱، ناسا ویلیام سنور^۲ و جان استوارت میل^۳. اقتصاد کلاسیک، موجب پر و بال دادن به تئوری‌های مدرن رشد و توسعه شد. اقتصاددانان کلاسیک به «توسعه» به عنوان تحول فیزیکی زمین، کار و سرمایه به اشکالی با قابلیت تولیدی و بهره‌وری بیشتر توجه داشتند. از این رو «توسعه» مفهومی شد که بر تکامل نظام‌های اجتماعی بشری از اشکال ساده‌تر به اشکالی پیچیده‌تر، بالاتر و در حد بلوغ و کمال دلالت داشت (موتقی، ۱۳۸۷: ۴-۵)؛ (Movasaghi, 2009: 4-5).

در این دوران، تغییر چشم‌انداز اقتصادی [به طور خاص در بریتانیا] از انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی، وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کرد که نوعی اقتصاد جدید را در مدرنیته غربی بوجود آورد (Peet and Hartwick, 2015: 32). در چنین وضعیتی، مفهوم توسعه بیشتر با رشد اقتصادی برابری داشت. رشد اقتصادی از نگاه آدام اسمیت، به انباشت سرمایه وابسته بود. اقتصاد اسمیتی کوشید تا چرایی رونق برخی کشورها، ثروتمند شدن و یا به اصطلاح امروزی «رشد اقتصادی» را توضیح دهد. «تجارت»، جایگاه ویژه‌ای را در ارتقا و رسیدن به توسعه پیدا کرد. در چنین وضعیتی، اسمیت راه دستیابی به توسعه را در تقسیم نیروی کار و تخصصی شدن می‌دانست و بر اصل «مزیت مطلق»^۴ تاکید داشت، در حالیکه دیوید ریکاردو با تاکید بر «مزیت نسبی»^۵ معتقد بود کشورها باید در تولید کالا و خدماتی که دارای بیشترین مزیت و یا کمترین ضرر در تولید هستند، از نظر هزینه‌های نسبی تولید تخصص یابند (Engel, 2010: 3).

۳-۲- ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا (۱۸۷۵-۱۹۴۵) و مفهوم توسعه

این دوره که ادبیات ژئوپلیتیکی سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵ را تشکیل می‌دهد؛ به تعبیر ژروید اتوتایل^۶، ژئوپلیتیک به عنوان فرمی از دانش قدرت، بصورت رقابت‌های امپریالیستی خودنمایی می‌کند. دوره‌ای که با توسعه‌طلبی استعماری در خارج و مدرن‌سازی صنعتی در داخل مشخص می‌شود؛ همچنین دوره‌ای از دستاوردهای عظیم فناوری، تحولات اجتماعی و فرهنگی بود (Toal, 2003, 15). O' Tuathail, et al. ژئوپلیتیک به جای خصیصه‌های تمدنی، عمدتاً با خصیصه طبیعی کشورها تعیین می‌شد که می‌توان آن را «به طور علمی» درک کرد. این وضعیت مشابه درک جدیدی از فرآیندهای بیولوژیکی است که شاخصه آن دوران بود. درک کشورها از سازماندهی جغرافیایی اقتصاد جهانی منجر به افزایش رقابت ابرقدرت‌های نظام ژئوپلیتیکی از ۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵ شد (Agnew, 2004: 93).

قدرت‌ها در این دوره، از امکانات جغرافیایی به عنوان استراتژی استعماری برای دستیابی به

^۱. Jean-Baptiste Say

^۲. Nassau William Senior

^۳. John Stuart Mill

^۴. Absolute advantage

^۵. Comparative advantage

^۶. Gearoid O' Tuathail

اهداف سرزمینی خود بهره می‌گیرند. جهان سیاسی به دو بخش استعمارگر و استعمار شده تقسیم شده بود و جهان بسته‌ای^۱ شکل گرفته بود که در آن موفقیت سیاسی - اقتصادی یک کشور با هزینه‌های کشوری دیگر همراه بود. با تاکید بر جبرجغرافیایی، کشورهای دریایی، با استراتژی‌های نظامی به عنوان دارندگان مزیت‌های ذاتی نسبت به کشورهای محدود در خشکی دیده می‌شدند. بر مبنای نگرش ناسیونالیسم اقتصادی در این دوره، کشور واحد اصلی معاملات تجاری را تعیین می‌کند. شرکت‌ها و افراد تابع نیازهای حکومت بودند. اقتصاددانانی مانند جان هابسون^۲ انگلیسی (که بر تفکر لنین تاثیرگذار بود) و همچنین جغرافیدان و سیاستمداری مانند مکیندر، تعریف ارگانیزی از منافع ملی را به عنوان عامل محرک رشد اقتصادی ارائه می‌دادند. امپراتوری برای هابسون، «اقتصاد خانه»^۳ [داخلی] را قربانی می‌کرد، در حالیکه از نظر مکیندر، امپراتوری وسیله حفظ پایه اقتصادی قدرت نظامی بود که برای بقای ملی ضروری بود. آنچه آنها و دیگران توافق داشتند؛ واحد ارگانیک اقتصاد ملی به عنوان «نگرانی مداوم»^۴ بود. همچنین سیاست جهانی^۵ آلمانی (امپریالیسم اقتصادی)، گرچه اغلب ریشه در دکتترین لینشروم^۶ (فضای حیاتی) یا گسترش سرزمینی داشت؛ با وجود این، منطق مشابهی برای دستیابی به بازارها و منابع مواد خام برای تامین موفقیت صنعتی آلمان فراهم کرد. ایده «جهان بسته» برای محتمل بودن زبان بیولوژیکی برای فهم حکومت اروپا به عنوان یک موجود ارگانیک بسیار حیاتی بود (Toal, Tuathail, et al, 2003: 99).

از هنگامی که کنسرت اروپا (دهه ۱۸۷۰) شکل گرفت؛ دو گروه متخاصم از کشورها پدیدار شدند. گروهی توسط بریتانیا و فرانسه (با حمایت ایالات متحده) شکل گرفت که برای همزیستی تجارت آزاد و امپریالیسم ایجاد شد. دیگری به رهبری آلمان تجدید نظرطلب برای شکل دهی به امپراتوری خود و به چالش کشیدن سلطه اقتصادی بریتانیا شکل گرفت. تا دهه ۱۸۹۰، این تقسیم بندی از خصیصه‌های اصلی سیاست‌های جهانی بود. در این دوره، چالش جدی برای آلمان و دیگر تجدید نظرطلبان مانند ژاپن و ایتالیا بر روی ایجاد یک ساختار جایگزین متمرکز شده بود. تحقق چنین ساختاری بدون استفاده از قدرت نظامی علیه انگلستان و متحدان نظامی‌اش، امکان پذیر نبود. در نتیجه چنین وضعی، رقابت میان دو سیستم متحد که از دهه ۱۸۷۰ میلادی شروع شده بود در ۱۹۱۴ به اوج خود رسید و جنگ به عنوان تنها راه گریز از بن بست سیاسی - اقتصادی ایجاد شده نگرسته می‌شد (Agnew, 2004: 94).

با نگاهی به تاریخ ژئوپلیتیک اروپایی (به طور خاص از ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۰)، هنگامی که قدرت‌های بزرگ، اندیشه‌های سلطه‌گرانه را در عمل پیاده سازی کردند؛ در چنین دورانی، مسیر «توسعه» باز

¹. Closed world

². John Atkinson Hobson

³. Home economy

⁴. going concern

⁵. Weltpolitik

⁶. Lebensraum

شد. به واقع توسعه به مفهوم مدرن آن در اواخر قرن نوزدهم پدیدار گشت. در ارتباط با فرانسه، بریتانیا، بلژیک و آلمان، مداخلات آنان در بیرون از اروپا، الگوی استعماری آنان را شکل داد. در همین دوران، هنگامی که قدرت‌های استعماری با مسائل جدیدی در سرزمین‌های فتح شده روبه‌رو می‌شدند، به اعمالی دست می‌زدند که همچنان در زیر پوشش «توسعه» توجیه می‌شد. این دوره دوره‌گذاری بود که در آن، روابط قدرت بصورت احساسات مسئولانه و پدران نسبت به بومیانی که نیاز به «تمدن شدن» داشتند، شکل گرفته بود. واقعیت استعمار حتی به سخاوتمندانه‌ترین شکل ممکن خود را نشان می‌داد (Rist, 2008: 46-49). همانگونه که اشاره شد، مفهوم «توسعه» با استعمار، گره زده شد. نمود عینی چنین ادبیاتی را می‌توان در پیمان ورسای (۱۹۱۹) در پایان جنگ جهانی اول مشاهده کرد. مواد ۲۲ و ۲۳ این پیمان، از آنجا که نوعی سیستم قیمومیت را بنا نهاد که برخی از اعضای جامعه ملل مسئولیت اداری بر دارایی‌های سرزمینی کشورهای متحمل جنگ به برخی از اعضای جامعه ملل واگذار شد؛ حائز اهمیت است.

اصل ۲۲ پیمان ورسای:

- برای آن دسته از مستعمرات و سرزمین‌هایی که به عنوان پیامد پایان جنگ در زیر حاکمیت کشورهایی که قبلاً آنها را اداره می‌کردند متوقف شده و مردمی در آنجا سکونت دارند که هنوز قادر به تحمل شرایط سخت دنیای مدرن نیستند، باید این اصل را اعمال کرد که «بهبودی»^۱ «توسعه»^۲ چنین افرادی، اعتماد مقدسی از تمدن را شکل می‌دهد و ...

- بهترین روش برای عملی کردن این اصل این است که آموزش چنین افرادی بایستی به ملل پیشرفته واگذار شود که با توجه به منابع، تجربه و موقعیت جغرافیایی خود به بهترین وجه می‌توانند این مسئولیت را به عهده بگیرند. کسانی که مشتاق پذیرش آن هستند این آموزش باید از طرف آنها به عنوان عمل لازم الاجرا از طرف ملل، اعمال شود.

- ویژگی حکم قیمومیت^۳ بایستی متفاوت از مرحله توسعه افراد، وضعیت جغرافیایی سرزمین، وضعیت اقتصادی آنان و دیگر شرایط مشابه آنان باشد (Treaty of Versailles, 1919:56).

موارد بالا و دیگر بخش‌های ماده ۲۲، نشان می‌دهد که اولاً، مفهوم «مرحله توسعه»^۴ به ادبیات سازمان‌های بین‌المللی معرفی شده است. بنابراین توجه‌گر یک سیستم طبقه‌بندی بود که مطابق با آن، ملل توسعه‌یافته در بالای آن قرار می‌گرفت که چنین شیوه‌ای با تکامل‌گرایی غالب، مطابقت دارد. ناتوانی افراد بومی در اداره سرزمین‌های خود در دنیای مدرن، حاکی از این است که روزی خواهد آمد که آنها بتوانند وجودی مستقل بگیرند. به کارگیری زبان بشردوستانه و مذهبی زیر عنوان «اعتماد مقدس تمدنی»^۵ از طرف قدرت‌های استعماری، فراتر از منافع اقتصادی و سیاسی،

^۱. Well-being

^۲. Development

^۳. Mandate

^۴. Stage of development

^۵. Sacred trust of civilization

ارزش‌های جهانی مانند تمدن‌سازی، سلامت مادی و اخلاقی، پیشرفت اجتماعی و .. اینگونه فرض شده است که می‌تواند مداخله در چنین سرزمین‌هایی، مشروع قلمداد شود. سرانجام این جهانی‌سازی با خود گونه‌ای اقتدار بین‌المللی ایجاد می‌کند که نقش نوعی مشاور خانواده، میانجی‌گر میان جمعیت بومی «کوچک» و قدرت اجباری «بزرگ سال» را ایفا می‌کند. از این رو، استعمار و سیستم قیمومیت، فضای جغرافیایی و ایدئولوژیکی را اشغال کردند. این مناطق بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ اروپا را شکل می‌دهد (در برخی موارد، این توهم شکل گرفته بود که نواحی فتح شده، تنها ادامه قلمرو ملی آنان است) (Rist, 2008: 59-61).

۳-۱-۳- ژئوپلیتیک ایدئولوژیک (۱۹۴۵-۱۹۹۱) و مفهوم توسعه اقتصادی

اگر ایدئولوژی را به عنوان ترکیبی از ایده‌ها، نمادها و استراتژی‌هایی برای تقویت و یا تغییر یک نظام فرهنگی و یا اجتماعی و یا آنگونه که پائول فردریش^۱ (به عنوان یک انسان شناس) مطرح می‌کند «اندیشه‌های سیاسی در عمل» معنا کنیم؛ پس از جنگ جهانی دوم، تصور ژئوپلیتیکی حول محور مفاهیم رقابتی مبتنی بر نحوه سازماندهی اقتصاد سیاسی بین‌الملل متمرکز شده بود. ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد آنگونه که فردریش مطرح می‌کند؛ بیش از ژئوپلیتیک تمدنی و طبیعت‌گرا «زبان فرهنگی»^۲ است. به این معنا که، ارزش‌ها، اسطوره‌ها و تکیه کلام‌ها برگرفته از تجارب دو کشور پیروز - ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی - تعریف کننده و تبیین کننده تصور ژئوپلیتیکی زمان است. یکی از اینها - ایالات متحده - ثابت کرد در بدست آوردن پذیرش گسترده برای مدل سازماندهی سیاسی - اقتصادی خود؛ تاثیر گذارتر است (Agnew, 2004: 102).

ایالات متحده طی سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۴۷ و از آن به بعد به حمایت از نظام بین‌المللی لیبرالیسم اقتصادی که در آن هزینه‌های نظامی بایستی فراهم کننده ملزومات پشتیبانی برای افزایش بازرگانی بین‌المللی باشد؛ پرداخت. جنگ سرد با طراحی یک سری سیاست‌ها (مانند طرح مارشال ۱۹۴۷) توسط ایالات متحده برای بازسازی اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد؛ اما به یک سیستم روابط قدرت و نماد ایدئولوژیک تبدیل شد که در آن هر طرف، خود را براساس وضعیت طرف دیگر تعریف می‌کرد. در این دوره جهان به دو بخش مدرن، یا توسعه یافته شامل دو گروه سرمایه داری به عنوان جهان اول و سوسیالیسم به عنوان جهان دوم و نیز غیر مدرن یا توسعه نیافته و سنتی ذیل عنوان جهان سوم تقسیم بندی می‌شد. جهان سوم در واقع به مقاومت در برابر استیلای غالب ابرقدرت‌های ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و امکان تعریف مسیرهای متفاوت برای توسعه اطلاق می‌گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۴۷)؛ (Hafeznia, 2006: 47).

همه نهادهای کلیدی و قوانین در دوران پس از جنگ گسترش یافتند. همه کشورهای صنعتی به استثنای اتحاد جماهیر شوروی، قوانین بازی بین‌المللی اقتصادی واشینگتن را پذیرفتند، خواه از طریق طرح‌های تشویقی (مانند کمک‌های طرح مارشال) و اجباری (مانند وام دلاری ۱۹۴۶

^۱. Paul Friedrich

^۲. linguacultural

انگلیس)، خواه مداخله مستقیم و بازسازی زیر نظارت ایالات متحده (همانند آلمان غربی و ژاپن). بسیاری از عناصر این سیستم تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت گرچه برخی از آنها زودتر از میان رفتند. این عناصر عبارتند از:

۱- تحریک غیرمستقیم رشد اقتصادی با استفاده از سیاست‌های مالی و پولی؛ ۲- تعهد به یک بازار جهانی رو به رشد بر اساس تقسیم کار جهانی؛ ۳- پذیرش دلار به عنوان ارز اصلی جهان؛ ۴- خصومت با برنامه اقتصادی به سبک اتحاد جماهیر شوروی؛ ۵- فرض بر این است که بار تغییرات خط‌مشی‌های سیاسی که می‌توان از آن به عنوان صدمه به ثبات اقتصاد جهانی تفسیر کرد، به عهده گرفت.

- درگیری ایدئولوژیکی - سیستماتیکی مرکزی بر سازمان اقتصادی - سیاسی؛
- وجود سه سطح توسعه یافتگی در جهان که در آن، قلمروهای نفوذ ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای گسترش در داخل جهان سوم که شامل مستعمره‌های پیشین بودند و همچنین کشورهای غیر متعهد؛ رقابت می‌کردند؛
- همگنی فضای جهانی به بلوک‌های "دوست" و "دشمن" و تهدید که در آن فارغ از احتمالات جغرافیایی، مدل‌های جهانی سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی و کمونیسم حاکم بود؛
- نهادینه شدن تضاد ایدئولوژیکی با استفاده از مفاهیم کلیدی مانند: سد نفوذ؛ تأثیرات دومینو ^۱ و ثبات هژمونیک ^۲ ؛
- تبدیل زمینه‌های قدیمی‌تر مباحث تمدنی و طبیعت‌گرا به فضای گفتگویی جدید؛ که دو مورد از مهمترین آنها عبارتند از: مفهوم قطب‌بندی مدرن در مقابل عقب افتاده و نیز مفهوم امنیت ملی

جدول ۳: خصیصه‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک

Table 3: Features of ideological geopolitics

Source: (Agnew, 2004: 102-103)

۳-۱-۳- اصل چهار ترومن و پارادایم توسعه اقتصادی

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، مفهوم توسعه زیر عنوان «مراحل توسعه»^۱ و موارد کاربردی آن به طور رسمی در اصل ۲۲ پیمان ورسای در سال ۱۹۱۹ مطرح شد؛ این اصطلاح پس از جنگ جهانی دوم و با بیانیه چهارگانه ترومن در سال ۱۹۴۹، معنا و مفهوم روشن‌تری پیدا کرد و قرائت نوینی را ارائه داد. ترومن در سخنرانی ژانویه ۱۹۴۹ آنگونه که جدول (۴) نشان داده شده است، بر چهار

^۱. Containment

^۲. Domino effects

^۳. Hegemonic stability

^۴. Stages of development

اصل تاکید داشت. هدف این ابتکار نه تنها کاهش فقر بلکه مقابله با گسترش کمونیسیم در اوایل جنگ سرد بود. به عبارت دیگر، این برنامه پاسخی به چالش‌های جهانی پس از جنگ و همچنین ترویج علم و تخصص فنی امریکا برای تقویت توسعه و ثبات در کشورهای آسیب‌پذیر بود (Winterhalt, 2018: 1).

اصول	مفاد	تاکید بر
اصل اول	ما همچنان به حمایت بی‌دریغ از ملل متحد و آژانس‌های مربوطه ادامه خواهیم داد و همچنان به جست‌وجو راه‌هایی برای تقویت اقتدار آنها و افزایش اثربخشی آنها ادامه خواهیم داد. ما بر این باوریم که ملل متحد بواسطه خودمدیریتی تحت اصول دموکراتیک تقویت خواهند شد.	تشکیل سازمان ملل متحد
اصل دوم	ما برنامه‌های خود را برای بهبود اقتصادی جهان ادامه خواهیم داد.	طرح مارشال
اصل سوم	ما ملت‌های آزادی‌خواه را در برابر خطرات تعرض تقویت خواهیم کرد.	ناتو
اصل چهارم	ما باید برنامه‌ای جسورانه نوینی برای بهره‌مندی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی خود در راستای تقویت و رشد مناطق توسعه نیافته ^۱ در پیش گیریم.	پارادایم توسعه (اقتصادی)

جدول ۴: اصول چهارگانه هاری ترومن (۱۹۴۹)

Table 4: Harry Truman's Four Points (1949)

source: www.trumanlibrary.gov

صفت «توسعه‌نیافته»^۲ در بخش پایانی پاراگراف اول اصل چهار ترومن آمده است. این اولین بار بود که از این واژه به صورت مترادف نواحی «عقب‌مانده اقتصادی» استفاده شد. به دنبال آن، اصطلاح «توسعه‌نیافتگی»^۳ معرفی شد. این ابداع اصطلاحی بود که معنای آن را به «توسعه»^۴ از طریق ارتباط آن به روش جدیدی از توسعه نیافتگی تغییر داد. البته استفاده از واژه توسعه با محتوای اقتصادی - اجتماعی، جدید نبود، چرا که مارکس و لروی بیولی^۵ از آن استفاده کردند و همانطور که بیان شد، بصورت «مراحل توسعه»^۶ در ماده ۲۲ کنوانسیون جامعه ملل استفاده شده است. پیش از آن کارهایی به رشته تحریر درآمده بود از جمله؛ تئوری توسعه اقتصادی شومپتر^۷ در سال ۱۹۱۱؛

^۱. Underdeveloped areas

^۲. Underdeveloped

^۳. Underdevelopment

^۴. Development

^۵. Leroy- Beaulieu

^۶. Theorie der wirtschaftlichen Entwicklung

^۷. Schumpeter

توسعه بین‌المللی نواحی عقب‌مانده از نظر اقتصادی روزنشتاین و رودان در سال ۱۹۴۴؛ دو قطعنامه مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد زیر عنوان «توسعه اقتصادی کشورهای توسعه نیافته» و «کمک فنی برای توسعه اقتصادی»^۱. آنچه همه این منابع با هم اشتراک دارند، این است که مطابق با سنت غربی، آنان توسعه را به عنوان یک پدیده ذاتی که به سادگی اتفاق می‌افتد؛ ارائه می‌دهند (Rist 2008:72).

۳-۱-۲- پیوند توسعه با مفاهیم اکولوژیکی و خصیصه‌های انسانی

در دوران جنگ سرد، در حالیکه پایان امپراتوری‌های استعماری رسماً اعلام شد؛ وابستگی‌های غیر رسمی جدید که مبتنی بر روابط اقتصادی و اجتماعی هستند، جایگزین وابستگی‌های رسمی و قدیمی شدند. در همان زمان، برخی از کشورهای جنوب توانستند مسیر توسعه را با وجود ساختارهای نابرابر در اقتصاد جهانی که به شدت از توسعه «مرکز» حمایت می‌کردند، دنبال کنند. با اتخاذ این چارچوب، وابستگی‌های جدید استعماری و صنعتی شدن پیرامون، مشهور به تئوری‌های وابستگی در این عصر نه تنها در امریکای لاتین، بلکه در دیگر جاها ظهور کرد (Brink, 2014: 17).

در دهه ۱۹۷۰، هژمونی امریکا به دنبال مسائل متعددی از جمله استقلال‌خواهی و جنبش‌های ملی‌گرایی پس از جنگ، فشار بر ایجاد نظم نوین اقتصاد بین‌المللی در نتیجه سقوط سیستم برتون وودز در سال ۱۹۷۳، بحران نفتی و ... کم‌رنگ شد. از سوی دیگر، انتقادات فراوان به رویکردهای مادی و ابزارگرایانه توسعه و توجه به مسائل زیست محیطی و انسان‌گرایانه در توسعه، چهره جدید و جهان‌شمولی از توسعه زیر لوای جهانی شدن ظهور می‌یافت. جهانی شدن از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، پدیده‌ای جدید از نظر کیفی محسوب می‌شود که منجر به تغییر روابط قدرت در میان سطوح ملی و فراملی شده است. از اواسط دهه ۱۹۷۰ افول سیستم برتون وودز مبتنی بر نرخ معین مبادلات جای خود را به نظم نوین بین‌المللی مبتنی بر جهانی شدن نظام‌مند بازارهای اقتصادی داد که بر پایه کاهش نرخ تعرفه‌ها و از پیش برداشتن موانع حمایت‌گرانه فراروی تجارت بین‌المللی (دهشیری، ۱۳۹۴: ۶۶)؛ (Dehshiri, 2015: 66) با توجه به فروسایي اقتصادی مرزهای بین‌المللی قرار داشت.

در چنین شرایطی، مفهوم «توسعه و توسعه اقتصادی»، در دو دهه پایانی جنگ سرد واجد معانی جدیدی شد و از رویکردی صرفاً کمی خارج شد و مبنای مقایسه کشورها در امر توسعه را در مفاهیم کیفی قرار داد. همچنین در نتیجه نشست‌های بین‌المللی مانند استکهلم (۱۹۷۲) و برانت لند (۱۹۸۳) و دیگر نشست‌های زیست محیطی، توجه به رویکردهای زیست محیطی و همچنین رویکردهای انسانی؛ مفهوم «توسعه پایدار»^۲ به عنوان مفهومی جهان‌شمول مطرح گردید. گزارش

^۱. Rosenstein and Rodan

^۲. Economic Development of underdeveloped Countries (198-III)

^۳. Technical Assistance for economic Development (200III)

^۴. Sustainable Development

زیست محیطی «آینده مشترک ما» (۱۹۸۷) از سوی «کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه»^۱ و «گزارش توسعه انسانی» (۱۹۹۰) «برنامه توسعه سازمان ملل» مبنای چنین تحولی بود. توسعه پایدار اساساً در تلاش بود تا با نگاهی نو به امر توسعه، ضمن پرهیز از اشتباهات گذشته، توسعه‌ای چند بُعدی و متوازی را رقم بزند (Soubbotina, 2004: 9-10).

در کنار مطرح شدن چنین مسائلی و تغییر نگاه از توسعه صنعتی به توسعه انسانی و محیط زیستی پایدار؛ گفتمان دیگری که در واقع نوعی نظام اقتصادی مورد نظر غرب بود، زیر نام «نئولیبرالیسم» قوت گرفت. هدف نئولیبرالیسم، گسترش جهانی یک مدل اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و تجارت آزاد بود. نئولیبرال‌ها در ابتدای دهه ۱۹۸۰ موفق شدند برای ربع باقیمانده قرن بیستم، یک طرح صلح اقتصادی و سیاسی جهانی بریزند. آنها معتقد بودند که مسئول ایجاد شرایطی که در کل دهه ۱۹۷۰ باعث تورم بالا و رشد اقتصادی اندک کشورهای صنعتی شد چیزی نبود جز ضوابط فلج کننده دولتی، هزینه‌های دولتی گزاف و موانع گمرکی سد راه تجارت بین الملل. وقتی این فرض به گستردگی پذیرفته شد، قدم منطقی بعدی این بود که مدعی شوند این مولفه‌ها، مانع اصلی توسعه اقتصادی موفق کشورهای جنوب نیز هستند. با چنین نگرشی و بر بنیاد «برنامه‌های تعدیل ساختاری» و توافقات تجارت آزاد بین المللی، یک برنامه توسعه نئولیبرال جهانی زاده شد. نهادهای اقتصادی قدرتمندی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، در قبال وام‌های اضطراری که به کشورهای در حال توسعه بدهکار می‌دادند از آنها اجرای برنامه‌های نئولیبرال را طلب می‌کردند. به عبارت دیگر، مبحث تعدیل ساختاری اینگونه توجیه شد که شرط مقدماتی برای توسعه، اجرای سیاست تعدیل ساختاری است (Rist, 2008: 171). سیاست‌های توسعه اقتصادی در پوشش سیاست‌های تعدیل ساختاری بصورت دستوری مطرح شد که بخشی از تئوری سلطه اقتصادی بود. مفهوم توسعه با فراگیر شدن ایدئولوژی نئولیبرالیسم، از مفهومی کشور-محور^۲ به مفهومی بازار-محور^۳ تغییر ماهیت داد.

در یک نگاه کلی؛ در دوره ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، دو نظام اقتصادی - ژئوپلیتیکی شکل گرفته است که تحولات توسعه و توسعه اقتصادی در چارچوب این دو نظام قابل بررسی است. اولین آنها، از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰، حول اصول لیبرالیسم قرار داشت و توسط نهادهای برتون وودز پشتیبانی می‌شد و دومین آنها پس از آشفتگی اقتصادی ۱۹۷۰-۱۹۸۰ پدیدار شد که با محوریت مجموعه‌ای از ایده‌ها توصیف شد که زیر عنوان نئولیبرالیسم یا اجماع واشنگتن، شهرت دارند. این رژیم تاکید بیشتری بر نیروهای بازار - تشویق مقررات‌زدایی بیشتر، آزادسازی و خصوصی سازی - و کاهش نقش حکومت در بازار داشت (Moraes and ferguson, 2019: 656).

^۱. Our Common Future

^۲. World Commission on environment and Development

^۳. State - center

^۴. Market - oriented

دوره‌های اندیشه ژئوپلیتیک	خصیصه‌های اقتصادی - ژئوپلیتیک	قرائت از مفهوم توسعه (توسعه اقتصادی)
ژئوپلیتیک تمدنی (۱۸۱۵-۱۸۷۵)	- سلطه اقتصادی بریتانیا - اروپامحوری و برتری پنداری تمدن اروپایی - سلطه استعماری اروپا - تقسیم جهان سیاسی به اروپایی و دیگر جوامع - اقتصاد کلاسیک، ادبیات غالب اقتصادی - انقلاب صنعتی و شکل‌گیری اقتصاد جدید	- توسعه، مفهومی کمی و به معنای رشد اقتصادی - قرائت توسعه با جایگاه کلیدی تجارت، بر پایه دو اصل مفهوم مزیت مطلق و مزیت نسبی
ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا (۱۸۱۵-۱۹۴۵)	- رقابت‌های امپریالیستی - توسعه طلبی استعماری در خارج؛ مدرن‌سازی صنعتی در داخل - الگوی استعمارگر - استعمارشده - رشد ناسیونالیسم اقتصادی - جبرگرایی جغرافیایی - آلمان و ایالات متحده؛ قدرت‌های اقتصادی سربرآورنده - اقتصاد نو کلاسیک، ادبیات غالب اقتصادی	- شکل‌گیری توسعه به مفهوم مدرن واژه - استعمارگری در پوشش توسعه - توسعه در پوشش سیستم قیمومیت در پیمان ورسای برای سلطه بر کشورهای ضعیف - شکل‌گیری مفهوم «مرحله توسعه» در ادبیات سازمان‌های بین‌المللی برای سلطه و مدیریت کشورهای ضعیف توسط کشورهای سلطه‌گر
ژئوپلیتیک ایدئولوژیک (۱۹۴۵-۱۹۹۱)	- شکل‌گیری جهان دو قطبی ایدئولوژیک - شکل‌گیری سازمان ملل - شکل‌گیری قوانینی برای بازسازی خرابی‌های پس از جنگ زیر نظارت ایالات متحده آمریکا مانند طرح مارشال و کمک‌های اجباری - پذیرش دلار به عنوان ارز اصلی جهان - شکل‌گیری ناتو - شکل‌گیری مرکز-پیرامون اقتصادی - شکل‌گیری نظام نئولیبرالیسم اقتصادی - نهادینه شدن تضاد ایدئولوژیکی با استفاده از مفاهیم کلیدی مانند: سد نفوذ؛ تأثیرات دومینو و ثبات هژمونیک.	- درگیری ایدئولوژیکی - سیستماتیک مرکزی بر سازمان اقتصادی - سیاسی؛ - شکل‌گیری سه سطح توسعه یافتگی (توسعه یافته؛ در حال توسعه؛ توسعه نیافته یا عقب‌مانده) در جهان سیاسی و اقتصادی - اصل چهار ترومن و شکل‌گیری مفهوم توسعه اقتصادی - گذار توسعه از مفهومی صرفاً کمی به مفاهیم کیفی مانند اکولوژیکی - زیست محیطی و توسعه انسانی - توسعه (اقتصادی) در پوشش سیاست‌های تعدیل ساختاری

جدول ۵: تحول مفهوم توسعه (اقتصادی) در دوران اندیشه‌های ژئوپلیتیک

Table5: Evolution of the concept of (economic) development in the era of geopolitical ideas

منبع: (یافته‌های تحقیق نگارندگان: ۱۴۰۳)؛ (۲۰۲۴)؛ (Authors' research results, 2024)

۴- بحث و تجزیه و تحلیل

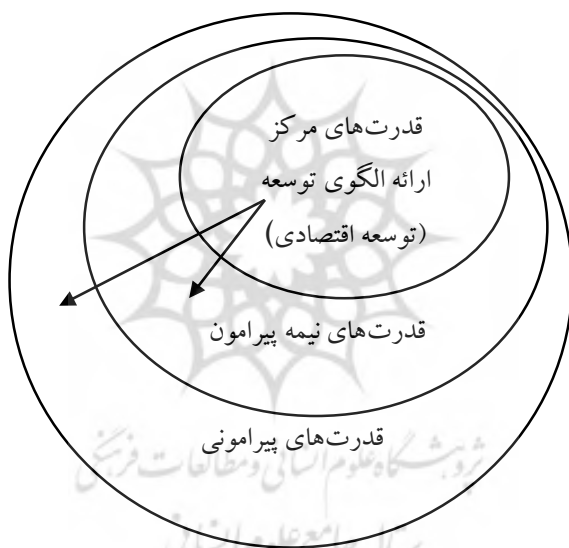
بررسی سیر تطور مفهوم توسعه و توسعه اقتصادی در دوران اندیشه‌های ژئوپلیتیک، این حقیقت را نمایان می‌سازد که تحولات اقتصادی جهانی با دوران سلطه اندیشه‌ها و ایدئولوژی قدرت‌های ژئوپلیتیکی رابطه مستقیم دارد. پس از پایان گرفتن هر دوره ژئوپلیتیکی، نظام جدید اقتصادی همراه با قرائت‌های ویژه خود عمدتاً از سوی ابرقدرت(ها) بر جهان حاکم می‌شود. سیاست‌های اقتصادی جهان بر پایه نگرش‌ها و علایق ژئوپلیتیکی ابرقدرت‌ها تبیین می‌شوند. به عبارت دیگر قرائت‌های جدیدی از سلطه در پوشش واژگان و اصطلاحات مد نظر قدرت‌های ژئوپلیتیکی ارائه شده است. در چنین سیستم‌های جدید ژئوپلیتیکی، فرآیندهایی در قالب برنامه‌های تدوین شده منجر به شکل‌دهی فرم‌های جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی خاص خود می‌شود. به طور تاریخی، چند مرحله ژئوپلیتیکی از سوی جوامع قدرتمند صنعتی در جهان تجربه شده است که در آن ایدئولوژی‌های مورد نظر ابرقدرت‌ها در فرم ژئوپلیتیک نرم یا سخت پیگیری شده است. هر دوره ژئوپلیتیکی نیز قرائت ویژه‌ای از تحولات اقتصادی از جمله «کمک‌های بشردوستانه، پیشرفت، توسعه، توسعه اقتصادی، توسعه پایدار» و ... انجام شده است:

- یک؛ مرحله‌ای که تا دهه ۱۸۷۰ ادامه می‌یابد و در آن ژئوپلیتیک نرم تسلط یافت. این مرحله با افول شبه هژمونی بریتانیا و استعمار اروپایی به پایان می‌رسد.
- دو؛ مرحله‌ای که تا سال ۱۹۴۵ ادامه می‌یابد که در آن امپریالیزم رسمی از طریق ابزارهای ژئوپلیتیکی کاملاً سخت مسلط شده و در دو جنگ جهانی تشدید می‌شود.
- سه؛ مرحله‌ای در میان سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹ از سلطه امپریالیستی که استراتژی‌های ژئوپلیتیکی نرم سلطه دارد. این مرحله نه تنها در روابط شمال و جنوب بلکه در روابط شرق و غرب نیز سلطه دارد.
- چهار؛ مرحله‌ای که از سال ۱۹۸۹ با سلطه ژئوپلیتیک نرم آغاز شده و تمایل به بهره‌گیری از استراتژی‌های ژئوپلیتیکی سخت دارد (Brink, 2014: 165).

فانوس توسعه به طور کلی در ابتدای قرن بیستم با قرارداد ورسای (۱۹۱۹) و به طور خاص پس از جنگ جهانی دوم با اعلامیه ترومن (۱۹۴۹) روشن شد. در چنین وضعیتی، ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی استعماری اروپا، فرصتی پیدا کرد تا ماموریت جهانی خود را بر پایه ایده توسعه آغاز کند. از آن زمان، روابط میان شمال و جنوب در چنین قالبی قرار گرفت: «توسعه» پارادایم اصلی قدرت را که مشخصاً تبیین‌کننده سیاست‌های شمال قدرت‌مند بر ممالک ضعیف بود؛ آغاز شد. چنین پارادایمی، قریب به نیم‌قرن در اشکال مختلف، در پهنه سیاسی و اقتصادی جهان تسلط یافت. اول از همه، مسئله ترومن این بود که ایالات متحده آمریکا، همراه با سایر ملل صنعتی در راس تحولات اجتماعی قرار گیرند. ثانیاً، ترومن، ایده توسعه را به منظور خلق نظام جهانی مطرح کرد که در آن ایالات متحده به طور طبیعی در درجه اول قرار گیرد. نفوذ فزاینده اتحاد جماهیر شوروی، او را وادار کرد تا برای ادامه مبارزه خود در برابر کمونیسم، دیدگاهی را ارائه کند که وفاداری کشورهای در حال استقلال از استعمار را درگیر کند. برای بیش از چهل سال، «توسعه»، سلاحی در

رقابت میان سیستم‌های سیاسی بوده است (Dower 2009, xvi-xvii). گرچه پروژه ترومن، امروزه کارایی خود را از دست داده است، اما مفهوم توسعه در نتیجه انتقادات گسترده با تغییر رویکرد خود از کمی به کیفی و با تمرکز بر حفاظت محیط زیست و چهره انسانی زیر عنوان برنامه‌های توسعه پایدار پیگیری می‌شود.

بحث محوری توسعه در دوران‌های اندیشه ژئوپلیتیک، عمدتاً رقابت قدرت‌ها است که در نوعی الگوی مرکز - پیرامون ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. بنابراین، برنامه‌های توسعه و توسعه اقتصادی بیش از آنکه به رشد و پیشرفت کشورهای پیرامونی کمک کند، بیشتر به تقویت و افزایش وزن ژئوپلیتیکی قدرت‌های مرکز انجامیده است و پیگیر اندیشه‌های ایدئولوژیکی قدرت‌های مرکز بوده است. در چنین وضعیتی، کشورهای پیرامونی توان تقویت خود در سلسله مراتب قدرت ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی را ندارد، بنابراین مورد طمع کشورهای مرکز زیر عنوان طرح‌های توسعه قرار گرفته‌اند.



شکل ۱: مدل روابط ژئوپلیتیکی مرکز - پیرامون بر پایه الگوی توسعه (اقتصادی)

Figure 1: Center-periphery geopolitical relations model based on the (economic) development pattern

مدل از: (نگارندگان: ۱۴۰۳)؛ (Authors: 2024)

چنین مدلی، به تقسیم فضایی و ژئوپلیتیکی جهان و مجموعه‌ای از روابط اقتصادی اشاره دارد. مرکز ژئوپلیتیکی متشکل از کشورهای ثروتمند - مانند ژاپن، آمریکای شمالی و اروپا - است در حالی که مناطق پیرامونی از کشورهای ضعیف و کم درآمد اقتصادی تشکیل شده است. در این تقسیم‌بندی فضایی اقتصاد جهانی، کشورهای ثروتمند در نقش الگو و راهنما و ارائه‌کننده برنامه‌های توسعه قرار دارند و کشورهای پیرامونی نیز در نقش وابسته و تابع اقتصادی الگوی مرکز

قرار می‌گیرند. کشورهای نیمه پیرامونی در این مدل، کشورهایی هستند که به سطحی از رشد اقتصادی مستقل دست یافته‌اند. اما همچنان تحت تاثیر الگوهای توسعه‌ای مرکز قرار دارند. پس از جنگ جهانی دوم، رابطه مرکز و پیرامون تحت تاثیر تغییراتی قرار گرفت که از مهمترین آنها، استعمارزدایی و امپریالیسم اقتصادی است. اولی نمایانگر استقلال سیاسی و دومی نشان از وابستگی اقتصادی مستمر دارد. به عبارت دیگر، علارغم استقلال سیاسی کشورهای پیرامونی، وابستگی اقتصادی آنان به قدرت‌های مرکزی، مسائل عدیده‌ای در راستای دستیابی به اهداف اقتصادی آنان ایجاد کرد. همچنین امپریالیسم سیاسی جای خود را به امپریالیسم اقتصادی داد که می‌توان از چنین وضعیتی زیر عنوان «کنترل اقتصادی موثر پیرامون توسط قدرت‌های مرکز» تعبیر کرد.

نتیجه‌گیری

با بررسی مفهوم و ماهیت توسعه و توسعه اقتصادی در سه دوره اندیشه ژئوپلیتیک، مشخص شد که توسعه با قرائت‌های مختلف، به عنوان گفتمان یا پارادایمی از قدرت، از سوی قدرت‌های مرکز به کشورهای ضعیف اقتصادی و سیاسی تجویز شده است. به طور ویژه پس از رسمی شدن «مفهوم توسعه» در ابتدای قرن بیستم، این مفهوم در چهارچوب برنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی به کشورهای ضعیف ارائه شده است. از این‌رو است که کشورهای کم درآمد اقتصادی را با برچسب‌هایی مانند «بربر»؛ «عقب مانده»؛ «غیرمتمدن»؛ «توسعه نیافته»؛ «در حال توسعه»؛ «جهان سوم»؛ «جنوب» و ... شناسایی می‌شدند که در راستای نیل به سطح قابل قبولی از پیشرفت، از برنامه‌های توسعه مدنظر مرکز تبعیت می‌کردند. گرچه در دوران ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و جنگ سرد، از برنامه‌های توسعه به دلایل ژئوپلیتیکی، جلوگیری از گسترش کمونیسم در جهان یاد می‌شود، اما نوعی سلطه اقتصادی و وابستگی کشورهای پیرامونی به مرکز را به دنبال داشت. همچنین برنامه‌های توسعه غرب پایه برای بیش از نیم قرن پس از جنگ جهانی دوم نشان داد که نه تنها منجر به تقویت و توسعه یافتگی کشورهای ضعیف اقتصادی نشد؛ بلکه شکاف میان کشورهای ضعیف و قوی را بیشتر کرد و به دلیل استثمار کشورهای پیرامونی در نتیجه الگوهای سرمایه‌داری مرکز، مدل‌های توسعه با انتقادات فراوانی روبه‌رو شد و توسعه از مفهوم صرفاً کمی و تک متغیره (رشد اقتصادی) به مفاهیم کیفی و چند متغیره (توسعه پایدار، توسعه انسانی، توسعه زیرساخت‌ها و ...) تغییر ماهیت داد. در چنین برخوردی، برنامه‌های توسعه در دوران گذار ژئوپلیتیکی (پس از جنگ سرد تا کنون) در قالب برنامه توسعه پایدار شامل برنامه‌های توسعه هزاره (در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵) و دستورکار ۲۰۳۰ (در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰) اجرا شده و در حال پیگیری است. کشف و تبیین اهداف ژئوپلیتیکی برنامه‌های مذکور نیازمند انجام پژوهش‌های جداگانه‌ای است.

منابع فارسی

۱. از کیا، م. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: موسسه نشر قلم.
۲. اعظمی، ه. (۱۳۸۵). وزن ژئوپلیتیکی و نظام قدرت منطقه‌ای (بررسی موردی: جنوب غرب

- آسیا). فصلنامه ژئوپلیتیک، ۲(۵)، ۱۱۹-۱۵۴.
۳. حافظ‌نیا، م. (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.
 ۴. دهشیری، م. (۱۳۹۴). جهانی شدن و توسعه پایدار. فصلنامه آموزش محیط زیست و توسعه پایدار، ۴(۲)، ۶۴-۷۵.
 ۵. رفیع پور، ف. (۱۳۷۹). *توسعه و تضاد*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۶. شوماخر، ا. ا. (۱۳۶۵). *کوچک زیباست*. (ع. امینی، مترجم) تهران: سروش.
 ۷. فرانکل، ج. (۱۳۷۶). *روابط بین‌الملل در جهان متغیر*. (ع. عالم، مترجم) تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
 ۸. متوسلی، م. (۱۳۸۹). *توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.
 ۹. مجتهدزاده، پ. (۱۳۹۱). *فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک (مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی)*. تهران: انتشارات سمت.
 ۱۰. موثقی، ا. (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی توسعه و توسعه نیافتگی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 ۱۱. میراحسنی، ز. (۱۳۹۱). *تحلیلی بر الگوی مفهومی ترکیب منافع ملی در توسعه*. فصلنامه راهبرد، ۲۱(۶۴)، ۱۰۶-۷۳.
 ۱۲. میسرآ، آ. پ.، و مابوگنج، آ. ا. (۱۳۶۸). *توسعه منطقه‌ای: روش‌های نو*. (ع. مخبر، مترجم) تهران: سازمان برنامه و بودجه.
 ۱۳. یونسکو. (۱۳۷۷). *فرهنگ و توسعه رهیافت مردم‌شناختی توسعه*. تهران: طبع و نشر.

English References

1. Agnew, J. (2004). *Geopolitics: Re-visioning world politics*. Routledge.
2. Ashrafuzzaman, M., & Rahman, M. S. (2022). A critical analysis of the development paradigm. *Quantum Journal of Social Sciences and Humanities*, 3(1), 26-36.
3. Brink, T. T. (2014). *Global political economy and the modern state system*. Boston: Brill.
4. Dalby, S., Routledge, P., & Tuathail, G. Ó. (2003). *The geopolitics reader*. Routledge.
5. Dower, N. (2009). *The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*. Second. Edited by Wolfgang Sachs. London and New York: Zed Books.
6. Engel, S. N. (2010). *Development economics: from classical to critical analysis*. In R. A. Denemark (Eds.), *The International Studies Encyclopedia Volume II* (pp. 874-892). West Sussex: Blackwell Publishing.
7. <https://Dictionary.Cambridge.Org/Dictionary/English/Development>. Accessed 05 09, 2023.
8. <https://Dictionary.Cambridge.Org/Dictionary/English/Economic-Development>.

Accessed 05 18, 2023.

9. <https://www.Britannica.Com/Topic/Economic-Development>. Accessed 05 18, 2019.
10. <https://www.Investopedia.Com/Terms/D/Development-Economics.Asp>. Accessed 05 18, 2023.
11. <https://www.Merriam-Webster.Com/Dictionary/Development>. Accessed 05 09, 2023.
12. <https://www.trumanlibrary.gov/library/public-papers/19/inaugural-address>. Accessed 05 09, 2023.
13. Islam, M. S., Vandergeest, P., Schoenfeld, S., & Singh, H. (2009). Paradigms of development and their power dynamics: a review. *Journal of Sustainable Development*, 2(2), 24-37.
14. Myrdal, G. (1975). *Against The Stream, Critical Essays On Economics*. London: The Macmillan Press LTD.
15. Peet, R., & Hartwick, E. (2015). *Theories of development: Contentions, arguments, alternatives*. Guilford Publications.
16. Power, M. (2019). *Geopolitics and Development* (1st ed.). Routledge.
17. Rist, G. (2014). *The history of development: From western origins to global faith*. Bloomsbury Publishing.
18. Roberts, A., Choer Moraes, H., & Ferguson, V. (2019). Toward a geoeconomic order in international trade and investment. *Journal of International Economic Law*, 22(4), 655-676.
19. Sen, A. (1988). *The concept of development*. Handbook of development economics, 1, 9-26.
20. Sen, A. (2000). *Development as Freedom*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
21. Soubbotina, T. P. (2004). *Beyond economic growth: An introduction to sustainable development*. World Bank Publications.
22. Treaty of Versailles. (1919). *Senate Document 51, 66th Congress, 1st Session, Versailles, Paris*: United Nation.
23. Winterhalt, K. R. (2018). Truman's new deal: Point four and the genesis of modern global development. *University of Saskatchewan Undergraduate Research Journal*, 4(2), 1-8.

Translated References to English

1. Agnew, J. (2004). *Geopolitics: Re-visioning world politics*. Routledge.
2. Ashrafuzzaman, M., & Rahman, M. S. (2022). A critical analysis of the development

- paradigm. *Quantum Journal of Social Sciences and Humanities*, 3(1),26-36.
3. Azami, H. (2006). Geopolitical weight and regional power system (case study: Southwest Asia). *Geopolitics Quarterly*, 2(5),119-154. **(In Persian)**
 4. Azkia, M. (1398). *Sociology of development*. Tehran: Qalam Publication Institute. **(In Persian)**
 5. Brink, T. T. (2014). *Global political economy and the modern state system*. Boston: Brill.
 6. Dalby, S., Routledge, P., & Tuathail, G. Ó. (2003). *The geopolitics reader*. Routledge.
 7. Dehshiri, M. (2015). Globalization and sustainable development. *Environmental and Sustainable Education Quarterly*,4(2), 64-75. **(In Persian)**
 8. Dower, N. (2009). *The Development Dictionary: A Guide to Knowledge as Power*. Second. Edited by Wolfgang Sachs. London and Newyork: Zed Books.
 9. Engel, S. N. (2010). *Development economics: from classical to critical analysis*. In R. A. Denemark (Eds.), *The International Studies Encyclopedia Volume II* (pp. 874-892). West Sussex: Blackwell Publishing.
 10. Frankel, J. (1997). *International relations in changing worlds*. (A. Alam, translator) Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. **(In Persian)**
 11. Hafeznia, M. (2006). *Principles and concepts of geopolitics*. Mashhad: Papli Publications. **(In Persian)**
 12. <https://Dictionary.Cambridge.Org/Dictionary/English/Development>. Accessed 05 09, 2023.
 13. <https://Dictionary.Cambridge.Org/Dictionary/English/Economic-Development>. Accessed 05 18, 2023.
 14. <https://Www.Britannica.Com/Topic/Economic-Development>. Accessed 05 18, 2019.
 15. <https://Www.Investopedia.Com/Terms/D/Development-Economics.Asp>. Accessed 05 18, 2023.
 16. <https://Www.Merriam-Webster.Com/Dictionary/Development>. Accessed 05 09, 2023.
 17. <https://www.trumanlibrary.gov/library/public-papers/19/inaugural-address>. Accessed 05 09, 2023.
 18. Islam, M. S., Vandergeest, P., Schoenfeld, S., & Singh, H. (2009). Paradigms of development and their power dynamics: a review. *Journal of Sustainable Development*, 2(2), 24-37.
 19. Mirahasni, Z. (2012). An analysis on the conceptual model of combining the use of nationalism in development. *Strategy Quarterly*,12(64), 73-106. **(In Persian)**

20. Misra, A. P., and Mabuganj, A. A. (1989). *Regional development: new methods*. (A. Mokhbar, translation) Tehran: Program and Budget Organization. **(In Persian)**
21. Mojtahedzadeh, P. (2011). *The philosophy and function of geopolitics (concepts and theories in the age of virtual space)*. Tehran: Samit Publications. **(In Persian)**
22. Motavaseli, M. (2010). *Economic development: concepts, theoretical foundations, institutionalism and methodology*. Tehran: Samit Publications. **(In Persian)**
23. Movasaghi, A. (2008). *Political economy and underdevelopment*. Tehran: Tehran University Press. **(In Persian)**
24. Myrdal, G. (1975). *Against The Stream, Critical Essays On Economics*. London: The Macmillan Press LTD.
25. Peet, R., & Hartwick, E. (2015). *Theories of development: Contentions, arguments, alternatives*. Guilford Publications.
26. Power, M. (2019). *Geopolitics and Development* (1st ed.). Routledge.
27. Rafipour, F. (2000). *Development and conflict*. Tehran: Publishing Company. **(In Persian)**
28. Rist, G. (2014). *The history of development: From western origins to global faith*. Bloomsbury Publishing.
29. Roberts, A., Choer Moraes, H., & Ferguson, V. (2019). *Toward a geoeconomic order in international trade and investment*. *Journal of International Economic Law*, 22(4), 655-676.
30. Schumacher, A. A. (1986). *that's beautiful*. (A. Amini, translator) Tehran: Soroush. **(In Persian)**
31. Sen, A. (1988). *The concept of development*. *Handbook of development economics*, 1, 9-26.
32. Sen, A. (2000). *Development as Freedom*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
33. Soubbotina, T. P. (2004). *Beyond economic growth: An introduction to sustainable development*. World Bank Publications.
34. Treaty of Versailles. (1919). *Senate Document 51, 66th Congress, 1st Session, Versailles, Paris*: United Nation.
35. UNESCO. (1998). *Culture and development of the anthropological approach to development*. Tehran: Taba and Eshar. **(In Persian)**
36. Winterhalt, K. R. (2018). Truman's new deal: Point four and the genesis of modern global development. *University of Saskatchewan Undergraduate Research Journal*, 4(2), 1-8.